

جماعت‌گرایی، روایتی نو از مناسبات اخلاق و سیاست

بررسی و نقد کتاب اخلاق در سیاست

● دکتر نیلوفر چینی‌چیان

چکیده

مناسبات اخلاق و سیاست در تاریخ فلسفه سیاسی همواره از مباحث محوری و مورد توجه اندیشمندان و سیاست‌مداران در حوزه‌های نظری و عملی است. مایکل سندل به‌عنوان فیلسوفی از نسلهٔ جماعت‌گرایان^۱ در کتاب اخلاق در سیاست^۲ با رویکرد انتقادی به نقد مبانی لیبرالیسم وظیفه‌گرا و استقرار جمهوری رویه‌گرا^۳ در ایالات متحد آمریکا می‌پردازد. مقالات این اثر مانند سایر آثار سندل زمینه‌مند و حاوی موضوعاتی است که مفاهیم غامض و انتزاعی فلسفی را به زبان ساده و کاربردی مطرح می‌کند. ناکارآمدی دفاع از خیر عمومی و خود-مستقل و سبک‌بار از تعهدات و مسئولیت‌های اخلاقی و معنوی در سنت لیبرالیسم مدرن محور انتقادات سندل است. این اثر در پی تبیین مفهومی از زندگی خوب مبنی بر شهروندی، سیاست فضیلت، مسئولیت‌پذیری و تعهد و فلسفه‌ورزی در حوزهٔ زندگی عمومی است.

کلیدواژه‌ها: فلسفهٔ عمومی، اخلاق، سیاست، جمهوری رویه‌گرا

مقدمه

در حالی که برخی قائل به تفاوت و جدایی اخلاق از سیاست هستند؛ برخی دیگر پایبندی ملزومات سیاسی به فضایل و ارزش‌های اخلاقی را برای ثبات و رشد جامعهٔ سیاسی ضروری می‌دانند. همسویی اخلاق و

1. Communitarianism
2. Public Philosophy: Essays on Morality in Politics
3. Procedural Republic



■ سندل، مایکل (۱۳۹۷). اخلاق در سیاست، ترجمه افشین خاکباز. تهران: فرهنگ نشر نو
شایبک: ۶-۱۲-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۶۸

سیاست در تفکر یونان باستان به‌ویژه در نظام معرفتی ارسطو جایگاه محوری دارد. از نظر ارسطو وظیفه اصلی دولت، آموزش و هدایت جامعه به سمت فضایل اخلاقی و رشد و بالندگی فردی به سمت غایات معنوی است. اخلاق و سیاست در نزد ارسطو هر دو شاخه‌ای از حکمت عملی هستند. از این منظر از آن‌جا که سعادت فرد در زندگی مدنی و شهروندی فعال محقق می‌شود؛ جامعه سیاسی باید فضائل اخلاقی را پاس بدارد. در بحث ارسطو، استحقاق و تناسب برابری در اشخاص جدا از خیر و فضیلت شهر نیست، چون هدف جامعه سیاسی تنها زیستن نیست بلکه بهزیستی است. پس سازمان‌های اجتماعی و افرادی که وسایل رسیدن به این هدف را مهیا می‌کنند و سهم بیشتری در تأمین هدف اصلی جامعه سیاسی را دارند باید سهم بیشتری در حکومت داشته باشند؛ زیرا افرادی با فضیلت هستند. (ارسطو، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۵).

از دهه‌های پایانی قرن بیستم در عرصه فلسفه سیاسی، رویکرد جماعت‌گرایی و منازعه این جریان فکری با آموزه‌های اصلی مکتب لیبرالیسم مورد توجه حوزه‌های دانشگاهی و فضای عمومی قرار گرفت. از مهم‌ترین متفکران جماعت‌گرا می‌توان به السیدر مک اینتایر، مایکل سندل، چالرز تیلور، مایکل والزر، آمیتای اتزیونی، جوزف رز اشاره کرد. با انتشار چهار اثر برجسته از سوی اعضای اصلی آن در اوایل دهه ۱۹۸۰، این مکتب فکری به‌عنوان یک جریان جدی در مقابل لیبرالیسم مدرن مطرح شد. کتاب‌های در پی فضیلت^۱ السیدر مک اینتایر، لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت^۲ مایکل سندل، حوزه‌های عدالت: در دفاع از

1. After Virtue
2. Liberalism and the Limits of Justice

کثرت‌گرایی و برابری^۱ مایکل والزر و مقالات فلسفی^۲ چالرز تیلور، هر کدام از منظر خاص خود به نقد لیبرالیسم پرداخته و جامعه مطلوب و آرمانی خود را ترسیم کردند. خلأ اصول اخلاقی در مناسبات سیاسی و اقتصادی و بروز پیامدهایی چون ناامنی جهانی، بحران‌های هویتی و قومی، سردرگمی نوع بشر در انتخاب زیست‌سالم و فضیلت‌مند از جمله عواملی بودند که موجب ظهور و گسترش تفکر جماعت‌گرایی به شکل معاصر شد. جماعت‌گرایان معاصر با نقد آرمان‌ها، اهداف و بررسی علت ناکارآمدی لیبرالیسم، چارچوب‌ها و عناصر معرفتی نظریه خود را مطرح کردند. آنان معتقدند نهادهای جامعه لیبرالی موجب رشد خشونت، زوال اخلاق و فرهنگ، بی‌هویتی و بی‌تفاوتی فرد شده‌است. توجه به فرهنگ و سنت و صیانت از کرامت فردی موجب نجات جوامع در عصر حاضر است. هرچند میان متفکرین اصلی این جریان فکری، اختلافات نظری دیده می‌شود، لیکن دارای یک مبانی نظری منسجم با عناصر معرفتی مشترک می‌باشند. از جمله تأکید بر خیر همگانی، تلاش برای یافتن تعادلی قابل قبول بین حقوق فردی و مسئولیت‌های اجتماعی جامعه.

این نو ارسطویان معاصر، فرد‌گرایی و انسان‌اتمیستی لیبرال را محور نقدهای خود قرار دادند؛ زیرا مؤلفه‌هایی چون «تقدم حق بر خیر»، «خودروایی» و «بی‌طرفی» در سنت لیبرالیسم، بر مبنای فرد‌گرایی افراطی تبیین شده‌است. فرد‌گرایی و درک اتمیستی از انسان که پس از نظریه کوگیتو^۳ دکارت در نظریه موناد^۴ ویلهلم لایبنیتس مطرح شد و در آراء هابز و لاک متبلور شد و هسته اصلی سنت لیبرالیسم را تشکیل داد. جماعت‌گرایان معتقدند مفاهیم مشترکی از خیر عمومی باید در جامعه انتقال داده شود. از این‌رو از لحاظ معرفتی معتقد بر گفتمان‌های اخلاقی درون جوامع هستند، آن‌ها خانواده، مدارس و انجمن‌های داوطلبانه از جمله مکان‌های پرستش را موجب انتقال تاریخی ارزش‌ها و آداب و رسوم به همه

1. Areas of Justice; in defense of pluralism and equality
2. Philosophical Papers

۳. نظریه کوگیتو: (cogito) می‌اندیشم پس هستیم. روح قضیه کوگیتو استقلال در تفکر است. در نظام فلسفی دکارت، خودمختاری و اولویت بی‌سابقه‌ای به انسانی که با کوگیتو شناخته شده، نسبت داده می‌شود.
 ۴. نظریه موناد: (Monad) موناد واحدی است منفرد و بخش‌ناپذیر، بسیط است و اجزایی ندارد. «مونادها» بی‌نهایت هستند و مکانی را اشغال نمی‌کنند. اجزای سازنده عالم «مونادها» هستند. خداوند «موناد» است، همان‌طور که نفس هر انسان هم «موناد» است

بخش‌های جوامع می‌دانند. جماعت‌گرایان بی‌طرفی فرد و یا همان عدم درگیری اخلاقی شهروند را موجب بروز بحران اخلاقی و هویتی در جامعه می‌دانند. در واقع چنین جامعه‌ای یک جامعه‌ی خصوصی است که افراد تنها بنا بر منفعت و نیاز خود در آن با دیگران تعامل دارند. جامعه‌ای که اعضای آن فقط به زندگی خود به‌عنوان افراد خصوصی اهمیت می‌دهند. اعضاء لزوماً خودخواه نیستند، بلکه ممکن است به خانواده و دوستانشان اهمیت دهند. مهم این است که افق انگیزشی آن‌ها فراتر از افراد و پروژه‌هایی که محور زندگی شخصی آن‌ها هستند گسترش نمی‌یابد. مایکل والزر در کتاب *فربه و نحیف*^۱ به این موضوع می‌پردازد که اخلاق نحیف، اخلاق مبتنی بر اصول عام و جهانشمول است و اخلاق فربه، اخلاق غنی‌شده به‌وسیله سنت، تاریخ و فرهنگ است. وی اخلاق حداقلی را برای یک زندگی مدنی و فضیلت‌مند شرط لازم می‌داند ولی شرط کافی خیر. ارزش‌هایی چون عدالت، عفت، شجاعت و آزادی را نمی‌توان با اخلاق حداقلی و یا همان اخلاق نحیف تبیین کرد (والزر، ۱۳۸۹، ص ۹-۱۵). جماعت‌گرایان معتقدند وقتی اعضای جامعه از گفتمان اخلاقی محروم شوند یا به‌سوی صدای اخلاقی فراخوانده نشوند و نیازهای واقعی آن‌ها نادیده گرفته شود، در نهایت به عدم پاسخگویی جامعه به شیوه‌ای ضد اجتماعی پاسخ خواهند داد. سپس نظم اخلاقی آن‌ها کاهش می‌یابد و برخی از الگوی اجتماعی به الگوهای غیراجتماعی تبدیل می‌شود.

مایکل سندل نیز مانند سایر همفکرانش پروژه‌ی عصر روشنگری را به‌واسطه نادیده‌گرفتن فضائل و اخلاق در تبیین جامعه‌ی سیاسی محکوم می‌کند. با تأمل در آثار سندل بی‌اغراق نیست اگر بگوییم تبیین اخلاق در حیات مدنی فرد، اساس تلاش وی در حوزه فلسفه بخش عمومی است. این نوشتار به نقد و بررسی یکی از آخرین آثار وی در حوزه فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق می‌پردازد.

معرفی نویسنده

نویسنده کتاب پروفیسور مایکل جی. سندل فیلسوف سیاسی مشهور معاصر از نحلۀ جماعت‌گرایان و از منتقدان لیبرالیسم وظیفه‌گرا محسوب می‌شود. وی در سال ۱۹۵۳ میلادی در یک خانواده یهودی در مینه پولیس^۲ ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد. در جوانی به غرب لس آنجلس رفت

1. Thick and Thin
2. Minneapolis

و همسایه رونالد ریگان شد. در سال ۱۹۷۱ به‌عنوان نماینده دبیرستان اقیانوس آرام پالاسیدز، از ریگان خواست تا در مورد مباحث سیاسی با او در مدرسه بحث کند. سندل یک دعوت‌نامه به خانه کالیفرنیا جنوبی ریگان تحویل داد و باکمال تعجب فرماندار گفت بله؛ این‌گونه که تاریخ معاصر نشان داد سندل، با کراوات و لباس مرتب، نوت بوک در دست، در کنار رئیس‌جمهور آینده قرار گرفت. پایان‌نامه ارشد وی در مورد «سقوط احزاب سیاسی در تاریخ اخیر آمریکا» بود. در آکسفورد سندل به پیشنهاد استادش پروفیسور، آلن مونتفیور، تصمیم گرفت در مطالعات خود یک قدم به عقب برداشته و ابتدا کارهای انتزاعی‌تر مطالعه کند. او به مطالعه متونی چون نقد عقل محض^۱ کانت، نظریه عدالت جان رالز، نظریه عدالت رابرت نوزیک، دولت و آرمان‌شهر^۲ هانا آرنت پرداخت. از آن زمان تاکنون وی مشغول بازخوانی و واکاوی پیامدهای عملی مباحث نظری و انتزاعی در حیات اجتماعی و کنش‌های مدنی فرد و جامعه است. شهرت وی به‌سبب تجزیه و تحلیل دقیق تاریخی، نثر فصیح، سوق دادن مباحث انتزاعی فلسفه سیاسی به سمت موضوعات روزمره شهروندی و مخاطب قراردادن عموم اقدار جامعه در سخنرانی‌هایش است. دوره درس «عدالت» سندل اولین دوره در دانشگاه هاروارد است که به‌طور رایگان و آنلاین و از طریق تلویزیون در دسترس عموم در سراسر جهان، قرار گرفت. وی به‌عنوان «تأثیرگذارترین چهره خارجی سال» معرفی شد. سندل فراتر از حوزه دانشگاهی، فلسفه سیاسی را گسترش داد.

این فیلسوف جماعت‌گرا در این بازخوانی با طرح موضوعات و سؤالات روزمره مضامین اندیشه سیاسی را به مباحث اخلاقی و مدنی عصر ما پیوند می‌زند. از مهم‌ترین آثار وی لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت، عدالت کار درست کدام است؟؛ انسان بی‌نقص در عصر مهندسی ژنتیک و آنچه با پول نمی‌توان خرید به فارسی ترجمه شده است.

برخی از محورهای اصلی و مشترک آثار متعدد سندل عبارتند از: نقد لیبرالیسم وظیفه‌گرا براساس نظریه عدالت جان رالز، رویکرد اخلاقی و مدنی به امر سیاسی و اقتصادی، سوق دادن مفاهیم انتزاعی به سمت زندگی عادی و روزمره شهروندان، جمهوریت‌خواهی، بررسی فلسفی رابطه حق و خیر با مثال‌های ملموس و عینی مناسبات سیاسی در جامعه. تبارشناسی پارادایم مدرن، نقد ادعای بی‌طرفی دولت و خودمختاری فرد.

1. The Critique of Pure Reason
2. Government and Utopia

نقد و بررسی شکلی اثر

کتاب فلسفه عمومی با رویکرد «نقش اخلاق در سیاست» از آثار مهم مایکل سندل محسوب می‌شود. این کتاب از سوی انتشارات دانشگاه هاروارد در ۳۰۴ صفحه در سال ۲۰۱۶ میلادی منتشر شد.

در ایران نیز این اثر در قطع رقعی و جلد گالینور در ۳۶۶ صفحه از سوی نشر نو با همکاری نشر آسیم در سال ۱۳۹۷ منتشر شده‌است. مترجم کتاب، افشین خاکباز، از زمره مترجمان دغدغه‌مند و توانای حوزه فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی محسوب می‌شود. غالب آثار وی با نگرش فلسفی به بررسی علل سرگشتگی انسان از خود و جدایی او از معنویات و اخلاق پرداخته‌است. به عقیده خاکباز کتاب اخلاق در سیاست در چارچوب کتاب‌های مرتبط به فلسفه زندگی به دو علت شاید چندان مناسب نباشد. اولاً این اثر درباره سیاست‌های بخش عمومی و فلسفه‌ای است که در ورای آن‌ها قرار دارد؛ و این حوزه‌ای است که بازیگران اصلی‌اش سیاست‌گذاران و دولت‌ها هستند. ثانیاً حوزه جغرافیایی آن محدود به کشور ایالات متحده است. البته خود او در مقام پاسخگویی به این دو نقد معتقد است باید در نظر داشت که اولاً سیاست‌گذاری در خلأ صورت نمی‌گیرد؛ زیرا علاوه بر آن که از مردم تأثیر می‌پذیرد، به شیوه‌های بی‌شمار بر زندگی آنان اثر می‌گذارد. در یک جامعه مدنی بسامان، این ارتباط متقابل دوسویه‌تر و مستحکم‌تر است. ثانیاً هر چند حداقل در روایت‌های رسمی سیاست‌های بخش عمومی در آمریکا از نظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متفاوت است؛ لیکن جوامع مختلف با وجود تفاوت‌هایشان شباهت‌های بنیادین بی‌شماری نیز دارند. شباهت‌هایی که ریشه در فطرت انسان دارد. حق جویی، عشق به نیکی، عدالت‌خواهی، نفرت از ظلم و پلیدی از اصول مشترک در سرشت انسان‌ها است. از این‌رو بسیاری از مشکلات جوامع مختلف ریشه‌های مشترک و راه‌حل‌های مشابه نیز دارند. در این کتاب ۳۰ مقاله در قالب سه بخش آورده شده‌است. رشته مشترکی که این مقالات را به هم پیوند می‌دهد دیدگاه‌های مختلف درباره دخالت دولت در جنبه‌های اخلاقی بخش عمومی و میزان این دخالت است.

بررسی و نقد محتوایی اثر

بخش اول با عنوان «زندگی مدنی در آمریکا» شامل هفت مقاله است. نقد «آرمان بی‌طرفی» آموزه محوری این مقالات است. در این بخش سندل با هدف احیای سنت فضیلت مدنی، به بازخوانی اجمالی تاریخ

آمریکا می‌پردازد. او در جایگاه یک متفکر جمهوری‌خواه مشارکت در سیاست را موجب احیای فضیلت مدنی می‌داند؛ زیرا در این فرایند علاوه بر تحقق اهداف فردی، سیاستمداران در کنار شهروندان درباره‌ی خیر عمومی و سرنوشت جامعه‌ی سیاسی می‌اندیشند. به نظر نویسنده در مقاله‌ی «جست‌وجوی امریکا برای فلسفه‌ی بخش عمومی» آزادی لیبرالی مبتنی بر «خود‌نامقید» و رها از چارچوب‌های ارزشی و هویتی، آزادی فرد در انتخاب اهدافش و دولت نحیف، ارمغانی جز مردم‌سالاری صنعتی و جایگزینی اقتصاد سیاسی رشد و عدالت توزیعی به‌جای اقتصاد سیاسی شهروندی برای مردم امریکا نداشت. چنانکه می‌گوید: «در دهه‌های اخیر، جنبه‌ی مدنی یا پرورشی سیاست ما جای خود را به جمهوری رویه‌گرا داده‌است که بیش از این‌که به فضائل توجه داشته باشد، بر این نکته متمرکز است که توانایی انتخاب ارزش‌ها را برای افراد فراهم کند».

به عقیده‌ی سندل در پایان جنگ جهانی دوم ایالات متحد آمریکا در دو حوزه‌ی سیاسی و اقتصادی به‌مثابه یک قدرت بلامنازع جهانی بر کل جهان مسلط شد. تفکر اربابی و سروری در دهه‌های پس از جنگ در فلسفه‌ی بخش عمومی لیبرالیسم ریشه دارد؛ زیرا از این منظر انسان لیبرال رها از دستورات سنت و آداب‌ورسوم، در قامت فردی حاکم بر خویشتن پدیدار می‌شود و تنها به پایبندی‌ها و تعهداتی گردن می‌نهد که خود می‌آفریند. چنانکه لیندون جانسون در سال ۱۹۶۴ گفت: «بیش از سی سال، با اقدامات مختلفی از استقرار تأمین اجتماع گرفته تا مبارزه با فقر کوشیده‌ایم تا انسان را آزادتر کنیم. در نتیجه، آمریکاییان امشب برای زیستن به گونه‌ای که می‌خواهند، تلاش برای دستیابی به آرزوهای خویش، و تحقق امیالشان از هر زمان دیگر در تاریخ باشکوه‌مان آزادترند». سندل در مقالات «فراسوی فردگرایی» و «سیاست فضیلت‌ساده» به این موضوع می‌پردازد که آمریکایی‌ها از فرسایش جوامعی همچون خانواده، مدرسه، محله، شهر و کلیسا سرخورده بودند. جمهوری خواهان بالاخص رونالد ریگان با تیزهوشی از این وضعیت نابسامان استفاده کرده و با توسل به ارزش‌های مدنی به نهادهای چون کلیسا به‌مثابه واسطه‌ی دولت و ملت توجه ویژه کردند. در واقع لیبرالیسم به دلیل ناکامی در دفاع از روایتی از خیر عمومی گرفتار مشکل شد. اصرار لیبرال‌ها بر بی‌طرفی سیاست در برابر موضوعات اخلاقی و دینی در اصل اشتباه و در عمل پرهزینه بود. از نظر فلسفی، به‌هیچ‌وجه معلوم نیست دولت بتواند یا باید در زمینه مسائل مهم روز بی‌طرف باشد. از همین منظر سال‌ها بعد کلینتون به‌عنوان

نامزد دموکرات‌ها از سیاست فضیلت ساده استفاده کرد. همین اصل رعایت اخلاق حداقلی در حوزه عمومی و دعوت به تربیت اخلاقی در موضوعات ساده، موجب پیروزی دموکرات‌ها شد.

در یکی دیگر از مقالات بخش اول تحت عنوان «وعده رابرت. اف. کندی» سندل توضیح می‌دهد که کندی بر اهمیت جوامع واسط میان فرد و ملت برای خودفرمانی تأکید کرد و از فقدان چنین جوامعی در دنیای مدرن ابراز تأسف کرد. او متأسف است که دموکرات‌ها از اهمیتی که کندی برای جامعه و خودفرمانی و فضیلت مدنی قائل بود درس نگرفتند و اجازه دادند کسانی مانند ریگان قدرت را به دست بگیرند. سندل در بازخوانی تاریخ ایالات متحد آمریکا برای رابرت. اف. کندی ارزش ویژه‌ای قائل است. او در بسیاری از سخنرانی‌ها و آثار خود تلاش وی برای احیای فضیلت مدنی را تقدیر می‌کند. از این رو در کتاب عدالت کار درست کدام است؟ می‌گوید: «کندی این خلأ را حس کرده بود و می‌توان تصور کرد که اگر کشته نمی‌شد سیاست اخلاق‌گرایانه در آمریکا به بار می‌نشست. صدایی رساتر از صدای کندی نشنیدم. در نظر او عدالت در تولید ملی و توزیع آن خلاصه نمی‌شود. او از جنگ در ویتنام، فقر و نابرابری نژادی صحبت می‌کرد. به نظر کندی جامعه آمریکا در ارزش‌گذاری راه را به خطا رفته است.» (سندل ۱۳۹۳، صص. ۲۶۲-۲۶۱).

بخش دوم کتاب تحت عنوان «استدلال‌های اخلاقی و سیاسی» شامل ۱۴ مقاله است. فصل مشترک این مقالات بحث‌های اخلاقی داغ در دو دهه گذشته است. تبعیض مثبت^۱، خودکشی با کمک دیگران^۲، سقط جنین، حقوق همجنس‌دوستان، پژوهش‌های سلول‌های بنیادی، دروغ‌گویی‌های رؤسای جمهور، معنای تسامح و نقش دین در حیات عمومی از جمله موضوعاتی هستند که در این مقالات به آن اشاره شده است. البته سندل پیش از این نیز در کتاب‌های آنچه با پول نمی‌توان خرید و انسان بی‌نقص این چالش‌های اخلاقی در بستر زندگی مدنی فرد را مورد نقد و بررسی قرار داده است. بررسی چگونگی تعامل حقوق فردی و آزادی انتخاب به‌عنوان مهم‌ترین آرمان بشریت، با مفهوم زندگی خوب بر مبنای حضور اخلاق در زندگی سیاسی هدف اصلی مقالات این بخش است. استاد جماعت‌گرا دانشگاه هاروارد این موضوعات را غالباً در سخنرانی‌های خود با مخاطبین مطرح می‌کند تا ذهن آنان را درگیر استدلال‌های اخلاقی و سیاسی کند. سندل از تجاری‌سازی مدارس از طریق نشان‌های تجاری شرکت‌ها در پشت جلد کتاب‌های درسی

1. affirmative action
2. euthanasia

و یا انتشار کتاب‌های کمک‌درسی که سرشار از سوگیری، تحریف و اطلاعات سطحی و ظاهری است، انتقاد می‌کند؛ و می‌پرسد آیا این فروش ذهن و وقت کودکانمان به نفع بازار نیست؟ اساساً می‌توان حوزه عمومی را به نشان تجاری تبدیل کرد؟ آیا حراج وسایل شخصی جان. اف. کندی به‌مثابه حراج تاریخ و جدا از حوزه خصوصی فرد و اختیارات وی نیست؟ تا چه حد برخورد ترجیحی در پذیرش دانشجویان بدون در نظر گرفتن تلاش و شایستگی آنان تحت عنوان تبعیض مثبت کار درستی است؟

فصلنامه نقدکتاب

علم‌انشا

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۷۵

در مقاله «استدلال‌های اخلاقی و تساهل لیبرالی» به استدلال‌های به‌ظاهر متفاوت در چارچوب تسامح لیبرالی پرداخته شده‌است. در این نگرش دولت باید در برابر مفاهیم مختلف زندگی خوب بی‌طرف باشد تا به توانایی اشخاص به‌عنوان شهروندان آزاد یا عاملان مستقل احترام بگذارد. بنابراین سقط‌جنین و یا همجنس‌دوستی امری خصوصی و اختیاری است. دولت نمی‌تواند دیدگاه اخلاقی خاصی را، هرچقدر هم مقبولیت گسترده‌ای داشته باشد، تحمیل کند. در این قسمت سندل به بررسی پرونده‌های قضایی مرتبط به موضوع می‌پردازد. به عقیده این فیلسوف جماعت‌گرا، دشواری کنار گذاشتن قضاوت‌های اخلاقی وجه مشترک موافقان و مخالفان است؛ زیرا اهداف جامعه با سلامت اخلاقی جامعه سروکار دارد. از این‌رو نه تسامح لیبرالی و نه تسلیم در برابر حاکمیت اکثریت نمی‌تواند نیاز به استدلال‌های اخلاقی و ارزشمند را نادیده بگیرد.

سندل مانند سایر جماعت‌گرایان، لیبرالیسم مبتنی بر سنت کانتی را محکوم می‌کند به نظر وی جان رالز، رونالد دورکین، بروس آکرمن، جان گری و جوزف رز، ایده بنا نهادن سیاست بر زندگی سعادت‌مندان را رها کردند. آنان به ترویج شهروندی حداقلی پرداختند. وظیفه حکومت را صرفاً به تنظیم و برقراری قواعدی که شهروندان را قادر کند تا زندگی خود را به میل خود بسازند، تقلیل دادند. حال آن‌که خیر آن چیزی است که شهروندان را در تلاش برای زندگی، هدایت می‌کند. لیبرال‌ها اصرار دارند هدف از سیاست‌گذاری دولت باید ترویج اصول درست باشد نه ترویج برداشت‌های خاص از خیر. سندل بی‌طرفی دولت در مورد ارزش‌ها و عدم دخالت در داوری‌های اخلاقی را غیرممکن می‌داند؛ زیرا تبیین اصول موضوعه و قوانین حقوقی، داوری اخلاقی و تشخیص چارچوبی برای فعالیت انسان در جامعه براساس ترجیحات ارزشی، غایب و نگرش انسان نسبت به هستی خود شکل می‌گیرد. دولت باید خوانشی از خیر و زندگی اخلاقی و خوب را در جامعه ترویج کند.

بخش سوم کتاب تحت عنوان «لیبرالیسم، تکثرگرایی و جامعه» شامل ۹ مقاله است. سندل در این بخش از مسائل اخلاقی و سیاسی روزمره جامعه فاصله می‌گیرد تا برخی از انواع مختلف نظریه‌های سیاسی لیبرال را بررسی کند. این مقالات با بررسی نظریات ایمانوئل کانت، جان رالز، جان دیویی و مناسبات جمهوری رویه‌گرا، به تقابل میان لیبرالیسم و منتقدانش می‌پردازد. سندل در مقاله «اخلاق و آرمان لیبرال» به تبارشناسی لیبرالیسم و وظیفه‌گرا می‌پردازد. او وظیفه‌گرایی کانت را در مقابل سودگرایی جان استوارت میل قرار می‌دهد. به نظر کانت دفاع ابزارگرایانه از آزادی و حقوق نه تنها حقوق را آسیب‌پذیر می‌کند، بلکه کرامت ذاتی افراد را نیز رعایت نمی‌کند. از منظر سنت کانتی، مطلوبیت‌گرایی در برابر توزیع رضایت در میان اشخاص بی‌طرف است، و تنها تا جایی به این مسئله توجه دارد که بر رضایت کل اثر بگذارد. هرچند برای تکثر و تمایز انسان‌ها ارزشی قائل نیست. چنین دیدگاهی برخی را به عنوان ابزار سعادت همگان به کار می‌برد و نمی‌تواند هر انسانی را همچون غایتی مستقل محترم بشمارد. در نگرش لیبرال‌های کانتی تقدم حق بر خیر به دو دلیل راه‌حل مناسب برای تبیین مفهوم عدالت در جامعه است. نخست این که حقوق فردی را نمی‌توان فدای خیر عمومی کرد؛ و دوم این که اصول عدالت که این حقوق را تعیین می‌کنند، نمی‌تواند بر هیچ دیدگاه خاصی از زندگی خوب مبتنی باشد. اندیشه کانت در رابطه با عدالت اساس لیبرالیسم و وظیفه‌گرایی قرن بیست و نظریه‌پرداز مشهور آن یعنی جان رالز را بنیان نهاد. رالز با واقع‌حیاتی دوباره به لیبرالیسم بخشید. عدالت به مثابه انصاف جان رالز رویکردی بود که مفهوم عدالت را در بستر فلسفه اخلاق در دوران معاصر تبیین کرد. در طرح این نظریه به صورت مختصر می‌توان گفت وی عدالت را برترین فضیلت در جامعه می‌داند. در آموزه رالز، عدالت مفهومی قائم به خود است و بر هیچ ارزش اخلاقی یا خیری استوار نیست. سندل در مقاله «جمهوری رویه‌گرا و خود سبکبار» به واکاوی و نقد نظریه عدالت رالز می‌پردازد. جان رالز کاستی‌های آرمان‌گرایی استعلایی کانت را بر اساس قواعد تجربه‌گرایی معقول برطرف کرد. او از ما می‌خواهد بدون هیچ تصویری از خود و حتی قبل از این که علایق یا اهداف یا درک خود از خیر و خوبی را بدانیم، اصولی را که بر جامعه ما حکم می‌راند، انتخاب کنیم. اصولی که در این وضعیت تخیلی برمی‌گزینیم، اصول صحیح عدالت است. به نظر سندل این تصویر خویشتن سبکبار، یعنی خودی است که مقدم بر و مستقل از اهداف و غایاتش است؛ اما آیا

اگر هویت من هرگز به اهداف و علایقی وابسته نباشد که در هر لحظه ممکن است داشته باشیم، می‌توانم خویشتن را عاملی آزاد و مستقل بدانم که از توانایی انتخاب برخوردار است؟ جماعت‌گرایان معتقدند فاعل خود تعریف‌گر لیبرالیسم و وظیفه‌گرا قدرت درک تصویری از یک زندگی اخلاقی و سیاسی را ندارد. سندل بسیاری از موضوعات این بخش را به‌طور مفصل و کامل‌تر در کتاب لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت با بازخوانی و نقد نظریه عدالت رالز در سال ۱۹۸۲ مطرح کرده‌است. چنانکه در مقدمه کتاب می‌گوید: «لیبرالیسمی که من در این اثر به آن می‌پردازم، بنیاد فلسفی‌اش تا حدود زیادی مدیون کانت است. مکتبی اخلاقی که قائل به تقدم حق بر خیر است و معمولاً در تقابل با سودگرایی تعریف می‌شود. شاید بهترین نام برای توصیف آن لیبرالیسم وظیفه‌گرا است. لیبرالیسم وظیفه‌گرا پیش از هر چیز نظریه‌ای درباره عدالت است» (سندل، ۱۳۹۷، ص. ۱۳). استقرار جمهوری رویه‌گرا در امریکا حاصل این جریان مسلط فکری است. تفکری که موجب حذف امکان‌های مردم‌سالارانه و تضعیف جامعه مدنی شده‌است. البته برخلاف ادعای آموزه کلان احترام به حق انتخاب فرد، آدمی در میانه طیف گسترده از وابستگی‌های سهمناک و انتظاراتی گرفتار هست که خود انتخاب نکرده‌است. در مقاله «لیبرالیسم دیویی و لیبرالیسم ما» برخی از آرای جان دیویی مورد خوانش و بررسی قرار می‌گیرد. دیویی نوشت علم الزاماً در تقابل با ایمان قرار ندارد، بلکه راه دیگری برای درک معنای جهانی است که تجربه می‌کنیم. او معتقد بود امریکایی‌ها می‌توانند بدون دست شستن از برخی از گرامی‌ترین پایبندی‌های خود، به استقبال دنیای مدرن بروند. سندل در این مقاله یادآوری می‌کند که اندیشه‌های دیویی توازنی میان مردم‌سالاری، علم و ارزش‌های اخلاقی بود. اندیشه‌ایی که از عملگرایی وی نشأت می‌گرفت. او می‌گوید: «به‌نظر دیویی، مشکل اصلی مردم‌سالاری امریکایی در زمانه وی، تأکید ناکافی بر عدالت و حقوق نبود، بلکه ضعف زندگی عمومی بود». جان دیویی نمی‌پذیرفت که دولت باید در میان درک‌های مختلف از زندگی خوب بی‌طرف باشد. او نداشتن تعلق خاطر اخلاقی و معنوی را در زندگی عمومی گرامی نمی‌داشت. به قول سندل در زمانی که لیبرالیسم حقوق و استحقاق‌های خود را در سرایش می‌بیند، شاید بد نباشد لیبرالیسم سرزنده‌تر مدنی را به‌خاطر بیایوریم که دیویی از جانب آن سخن می‌گفت. در مقاله «سیادت و غرور در یهودیت» نظریات دیوید هارتمن اندیشمند دینی معاصر و فیلسوف یهودی بخش عمومی بررسی

می‌شود. در نظر سندل درک دیدگاه‌های مذهبی در گفتمان عمومی، سطح گفتمان بالاتر و نوع بهتر شهروندی دموکراتیک را فراهم می‌آورد. بنابر این نظریه جدایی دین از سیاست و رسیدن جامعه به وحدت و ثبات ناممکن است. سندل با استناد به نظریهٔ تکثر اخلاقی و تفسیری دیوید هارتمن از خداوندی صحبت می‌کند که به جای آن که خود به‌طور مستقیم، با دخالت معجزه‌آسا یا وحی پیامبر به اهداف خود دست یابد، به جامعه‌ای امید می‌بندد که زندگی براساس فرمان‌های او را می‌پذیرد. این همان میثاق سیاست است؛ این میثاق عرصهٔ عرض اندام انسان است براساس دو خصیصهٔ آزادی و مسئولیت‌پذیری. در این مسیر تفاسیر گوناگون از فرامین الهی مطرح می‌شود، ولی انسان‌ها به‌واسطه تکثر تفسیری نظریات اقلیت را با چوب بدعت نمی‌رانند و حتی به آن‌ها مشروعیت می‌دهند و براساس تکثر اخلاقی با نظام‌های اخلاقی غیردینی برخورد نمی‌کنند. از این‌رو دین چیزی بیش از قواعد اخلاقی است. دین قواعدی هنجارساز و شیوه‌ای برای خوب زیستن است. چون هر شرحی از رابطهٔ ما با خداوند و طبیعت بر شیوهٔ هستی و زندگی ما پیامدهایی دارد. به نظر سندل هرچند که نظریهٔ لیبرال که کانت و رالز نمایندهٔ آن هستند به امید جداکردن سیاست و قانون از مناقشات مذهبی به‌وجود آمد ولی این امیدواری بیجا است؛ زیرا بسیاری از چالشی‌ترین وجوه عدالت و حق را نمی‌شود بدون توجه به مسائل بحث‌انگیز اخلاقی و مذهبی مطرح کرد. آخرین مقالهٔ کتاب تحت عنوان «محدودیت‌های جامعه‌گرایی» است. سندل در این مبحث به واکاوی مفهوم و اهداف جامعه‌گرایی می‌پردازد. سندل می‌گوید آنچه برایش اهمیت دارد این است که آیا حقوق را می‌توان به گونه‌ای شناسایی و توجیه کرد که بر پیش‌فرض هیچ درک خاصی از زندگی خوب مبتنی نباشد یا خیر. سندل در این مبحث به ابهامات رابطهٔ خیر و حق در دو گفتمان جماعت‌گرایی و لیبرالیسم می‌پردازد. عقیدهٔ این متفکر جماعت‌گرا، لیبرال‌ها که می‌گویند دفاع از حقوق باید در برابر نظریه‌های اخلاقی و مهم بی‌طرف بماند و جامعه‌گرایانی که بر این باورند که حقوق باید بر ارزش‌های اجتماعی مسلط مبتنی باشد هر دو بر اشتباه‌اند. چون هر دو می‌کوشند از قضاوت دربارهٔ محتوای اهدافی که این حقوق ترویج می‌کنند خودداری کنند. او می‌گوید امکان سومی که به نظر من پذیرفتنی‌تر است که توجیه‌پذیری حقوق به اهمیت اخلاقی ارزش‌هایی بستگی دارد که این حقوق در خدمت آن‌ها هستند. حق آزادی دینی و حق آزادی سخن براساس اصل آزادی فردی لیبرالی مهم است؛ اما

دفاع از این حقوق مبتنی بر قضاوت‌های ارزشی و اخلاقی است. بسیاری از تبعیض‌های اخلاقی با عقل سلیم همخوانی دارند، ولی با نسخه‌ای از لیبرالیسم که بر تقدم حق بر خیر تأکید می‌کند و جامعه‌گرایی‌ای که دفاع از حقوق را بر ارزش‌های اجتماعی استوار می‌سازد منافات دارد. این قبیل موضوع‌ها، محدودیت‌ها و مشکلات جامعه‌گرایی است.

جمع‌بندی و ارزیابی نهایی

مایکل سندل یکی از معروف‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان سیاسی جهان است. در محور منظومه فکری سندل نقد آرمان بی‌طرفی لیبرالیسم و خود‌نامقید رالز قرار دارد. در این کتاب به طیف وسیعی از موضوعات اخلاقی در عرصه سیاسی می‌پردازد: زندگی، مرگ، ورزش، مذهب، تجارت، سیاست فضیلت، دین جمهوری و موارد دیگر.

کتاب اخلاق در سیاست به‌صورت موردی در پی آن است که در سنت سیاسی آمریکا منابعی را برای احیای فضیلت مدنی در عصر حاضر بیابد. ولی در کل او می‌خواهد از بحث‌و جدل‌های سیاسی و حقوقی زمانه ما جایی برای فلسفه باز کند. تلاشی برای فلسفه‌ورزی در حوزه زندگی عمومی، و وارد کردن فلسفه اخلاقی و سیاسی در گفتمان عمومی معاصر. سندل با قرار دادن آزادی لیبرالی در برابر آزادی جمهوری خواهی، ضمن نقد آموزه‌های اصلی لیبرالیسم مدرن، به موضوعات پرچالش و مهمی در حوزه عمومی می‌پردازد. وی با طرح دیدگاه‌های مختلف و داوری‌های اخلاقی موضوعاتی اخلاقی چون تولد از راه سلول‌های بنیادی، همجنس‌گرایی، سقط جنین، استفاده نادرست و نقش مخرب آگهی‌های تجاری و امثال آن را مطرح می‌کند. روش زمینه‌مند، بیان فصیح و روان، اتصال مفاهیم انتزاعی به موقعیت‌های عینی و ملموس اجتماعی و توجه به تاریخ به‌مثابه یک هویت اجتماعی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد آثار وی است. مایکل سندل با تلفیق رویکرد انتقادی و آسیب‌شناختی بر بازگشت به ارزش‌های اخلاقی و معنوی، مسئولیت‌پذیری، وظیفه مدنی و خیر همگانی تأکید دارد. او نگران مسئولیت جمعی و فضیلت فردی است. از این‌رو مخاطبان وی فقط سیاستمداران یا دانشگاهیان نیستند. سندل در صدد تعریفی از زندگی خوب برای عموم مردم است؛ زیرا مایکل سندل فیلسوف جماعت فلسفه عمومی است. به قول الشتاین، استاد دانشگاه الهیات دانشگاه آکسفورد «ما به همه صداهای صمیمانه‌ای که می‌توانیم در حوزه عمومی به‌دست آوریم نیاز داریم و سندل یکی از مقدس‌ترین آن‌هاست.»

منابع

- ارسطو (۱۳۹۰). سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: امیرکبیر
- سندل، مایکل (۱۳۹۴). لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز
- سندل، مایکل (۱۳۹۷). اخلاق در سیاست، ترجمه افشین خاکباز، تهران: نشر نو
- سندل، مایکل (۱۳۹۳). عدالت کار درست کدام است؟، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز
- والزر، مایکل (۱۳۸۹). فربه و نحیف خاستگاه هنجارهای اخلاقی، ترجمه سیدصادق حقیقت و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

